

گلچین عرفان

مروری بر سوره غصن

وحید رافتی

سوره غصن یکی از آثار مهمه نازله از قلم جمال اقدس ابهی محسوب می‌گردد و بدین سبب حضرت ولی امرالله آن را در زمره آثار مشهور آن حضرت منظور فرموده‌اند (عالم بهائی The Bahá'í World، ج ۲۰، ص ۱۰۳۸). این اثر منیع در ایام اقامت جمال قدم در ادرنه به زبان عربی از قلم اعلیٰ عزّ نزول یافته است.

حضرت ولی امرالله در شرح آثار نازله در دوره ادرنه در توقیع مبارک قرن احبای ایران چنین می‌فرماید: "... الواح صیام از یراعه مالک انام صدور یافت و سوره غصن بشارت‌دهنده کتاب عهد و کتاب بدیع در اثبات امر رفیع منیع و سوره مبارکه رئیس مترادفاً متواتراً از قلم عزّ نزول یافت ... (توقیعات مبارکه، ص ۱۶۰)

بنابر استنتاجی که از بیان فوق می‌توان نمود چون نزول کتاب بدیع در سنه ۱۲۸۳ هـ.ق. / ۱۸۶۶ م بوده، سوره غصن نیز باید در حدود همان سنه ۱۲۸۳ هـ.ق. از قلم اعلیٰ عزّ نزول یافته باشد (کتاب بدیع، مؤخره).

سوره غصن به کرات در مطبوعات مختلف بهائی انتشار یافته و از جمله آن را می‌توان در مائده آسمانی (ج ۴، صص ۱۱۵-۱۱۹): رحیق مختوم (ج ۱، صص ۷۲۸-۷۳۲)؛ آثار قلم اعلی (ج ۴، صص ۳۳۱-۳۳۵)؛ و ایام تسعه (صص ۳۶۰-۳۶۶) مطالعه نمود.

سوره غصن بنابر عبارت "قد نزل لمیرزا علی‌رضا" که در صدر آن ملاحظه می‌گردد (آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۳۳۱) به اعزاز جناب حاجی میرزا علی‌رضا مستشارالدوله که به لقب مؤتمن‌الملک نیز ملقب شده و مستوفی خراسان بوده نازل گردیده است. در باره حیات و خدمات میرزا علی‌رضا جناب فاضل مازندرانی در مجلد سوم کتاب ظهورالحق چنین مرقوم فرموده‌اند: "و از اعظام مؤمنین اهل مشهد میرزا علی‌رضا مستشارالدوله و مؤتمن‌الملک سبزواری‌الاصل در سنین اولیه ظهور بدیع بواسطه جناب باب‌الباب فوز بایمان یافت و غلبه ارادت حاصل نمود و با وجود شهرت لقب و نام و عظمت و مقام و ثروت و مکنت تمام بعنوان بابی مشهور شده، پیوسته از نصرت و مساعدت مالی دریغ ننمود و هنگام حرکت آنجناب با اصحاب از مشهد برای تهیه مایحتاج سفر از نقود و مراکب و غیرها بذل همت کرد و در اواخر آن دوره برادر کهنتر خود میرزا محمد‌رضا مؤتمن‌السلطنه را به خانه ملاصادق مقدس برده در زمره مؤمنین وارد کرد..." (ظهورالحق، ج ۳، ص ۱۷۴).

میرزا علی‌رضا مستوفی فرزند محمدابراهیم بوده و همان طور که در متن فوق مذکور شده، علی‌رضا دارای برادری به نام میرزا محمد‌رضا بوده که او نیز القاب مؤتمن‌السلطنه و مستشارالملک را داشته و وزیر خراسان بوده و در ربیع‌الثانی سال ۱۳۰۸ ه.ق. / نوامبر-دسامبر ۱۸۹۰م از این عالم صعود نموده است. مرقد حاجی میرزا محمد‌رضا در جوار حرم حضرت رضا است و مندرجات سنگ مقبره او را محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه در کتاب مطلع‌الشمس درج نموده است (مطلع‌الشمس، صص ۵۱۲-۵۱۳). شرحی از احوال حاجی میرزا محمد‌رضا مستوفی در کتابهای تاریخ رجال ایران و تاریخ شهدای امر (ج ۳، صص ۴۲۷-۴۳۵)، و نیز مجموعه سفينه عرفان (ج ۳، صص ۲۰۵-۲۰۷) به طبع رسیده است.

کلمه عربی "غصن"، که معنی لغوی آن در زبان فارسی "شاخه" می‌باشد، در آثار مذهبی قبل اهمیّت و سابقه‌ای عمیق داشته و کاربرد آن در آثار مبارکه بهائی می‌تواند با سوابق مزبور مرتبط باشد.

در سفر پیدایش در تورات (باب چهلونهم، آیه ۲۲) چنین آمده است که "یوسف شاخه باروری است، شاخه بارور بر سر چشمه که شاخه‌هایش از دیوار برآید." و در کتاب اشعیاء (باب چهارم، آیه ۲) می‌فرماید: "در آن روز شاخه خداوند زیبا و جلیل و میوه زمین به جهت ناجیان اسرائیل فخر و زینت خواهد بود." و نیز در کتاب اشعیاء (باب یازدهم، آیات ۱ و ۲) می‌فرماید: "و نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت."

در سوره ابراهیم (آیات ۲۴ و ۲۵) در قرآن مجید کلمه طیبه الهیه به شجری تشبیه شده است که ریشه آن ثابت است و شاخه‌اش در آسمان قد برافراشته و میوه خود را عرضه می‌دارد. در احادیث اسلامی، از جمله در حدیثی از امام محمد باقر، در باره آیه فوق چنین آمده است که رسول‌الله خود را اصل، امیرالمؤمنین را فرع، ائمه اطهار را عبارت از اغصان، علم را میوه، و شیعه را بمنزله اوراق این شجر دانسته‌اند. اصل عربی حدیث مزبور چنین است که "قال رسول‌الله ص: انا اصلها، و علی فرعها و الائمة اغصانها، و علمنا ثمرتها، و شیعتنا ورقها..." (بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۴۲)

در باره غصن و سوره غصن در آثار بهائی نصوص عدیده ملاحظه می‌گردد. غصن، و جمع آن، اغصان، در آثار حضرت بهاء‌الله اشاره به پسران آن حضرت است، چنان که حضرت عبدالبهاء عباس را غصن اعظم، و پسر بعدی خود، میرزا محمدعلی، را غصن اکبر تسمیه فرموده‌اند (برای ملاحظه شرح مطالب در باره غصن و نحوه کاربرد آن در آثار بهائی نگاه کنید به اسرارالآثار، ج ۴، صص ۴۱۰-۴۱۷).

حضرت ولی عزیز امرالله در کتاب قرن بدیع در باره سوره غصن چنین می‌فرماید: "... در همین دوره بود که سوره «غصن» از سماء مشیت سلطان ابداع نازل گردید و در آن لوح اعزّ ائمه اقدس ابهی مقام حضرت من‌اراده‌الله مشخص و آن وجود مبارک به القاب و نعوت جلیله «غصن‌القدس» و «غصن‌الامر» و «ودیعه‌الله» ملقب و به بیان «انا قد بعثناه علی هیکل الانسان» مخصّص و موصوف شد و این لوح کریم و سفر قویم مبشر مقام عظیمی بود که بعداً در کتاب اقدس به فرع منشعب از اصل قدیم اعطاء و سپس در کتاب عهد مصرح و منصوص گردید..." (قرن بدیع، صص ۳۵۷-۳۵۸).

و نیز حضرت ولی عزیز امرالله در موضع دیگری از کتاب قرن بدیع چنین می‌فرماید: "... در سوره مبارکه «غصن» که در ارض سرّ از مخزن قلم اعلی نازل این آیات باهرات و کلمات تامّات در شأن آن غصن دوحه بقا و فرع سدره منتهی وارد قوله الاعزّ الامنع الابهی «قد انشعب من سدره المنتهی هذا الهیکل المقدّس الابهی غصن القدس فهنیاً لمن استظلّ فی ظلّه و کان من الراقدين. قل قد

نبت غصن الامر من هذا الاصل الذى استحکمه الله فى ارض المشية و ارتفع فرعه الى مقام احاط كل الوجود فتعالى هذا الصنع المتعالى المبارك العزيز المنيع ... قل يا قوم فاشكروا الله لظهوره و انه لهو الفضل الاعظم عليكم و نعمة الاتم لكم و به يحيى كل عظم رميم. من توجه اليه فقد توجه الى الله، فمن اعرض عنه فقد اعرض عن جمالى و كفر ببرهاني و كان من المسرفين انه لوديعه الله بينكم و امانته فيكم ... ان الذينهم منعوا انفسهم عن ظل الغصن اولئك تاهوا فى العراء و احرقتهم حرارة الهوى و كانوا من الهالكين." (قرن بديع، ص ۴۷۹)

حضرت ولی امرالله در رساله دور بهائی نیز فقراتی از سوره غصن را نقل نموده و بدانها استشهاد فرموده‌اند تا بر اساس آثار جمال قدم مقام، موقعیت، و نقش حضرت عبدالبهاء را در امر بهائی به عنوان مبین آیات الله و مرکز عهد و میثاق الهی نشان دهند و هویت آن حضرت را که "نه فقط در ظهور حضرت بهاءالله، بلکه در سراسر تاریخ ادیان مقام فرید و وحیدی را داراست" (دور بهائی، صفحه ۵۳؛ و نیز صص ۵۹ - ۶۰) تشریح و تثبیت نمایند.

سوره غصن اثری در اظهار امر و اعلان ظهور الهی و تأسیس میثاق امر بديع است. در سوره غصن جمال قدم به ظهور امر الهی و نزول وحی اشاره میفرمایند که در نتیجه آن موحدین و مشرکین از یکدیگر امتیاز یافته‌اند. ظهور امر الهی و کلمه ربانی از مظاهر فضل و رحمت پروردگار برای اهل عالم است که باید قدر آن را دانست و خود را از فیوضات آن محروم نساخت. حضرت بهاءالله در سوره غصن از حضرت عبدالبهاء به "صنع" متعالی و مبارک تعبیر نموده و آن حضرت را با کلماتی نظیر "وديعه الله" و "امانته" ستوده‌اند.

امر جمال قدم در سوره غصن آن است که اصحاب باید به این صنع و امانت الهی قریبیت حاصل نمایند و از اثمار حکمت و علم او مرزوق گردند، چه محرومیت از این نعمت بمنزله محرومیت از جمیع مواهب و نعمای الهی است. پس از ذکر مقام غصن و دعوت اهل ایمان به پناه آوردن به او جمال قدم قوم را از تبعیت جبت و طاغوت برحذر داشته و نجاح و فلاح و هدایت الهیه را در تمسک به امر الهی دانسته و امر می‌فرمایند که اهل بهاء به تبلیغ نفوس پردازند و آنان را به رضوان الهی دعوت نمایند.

اهمّ وصایا و نصایح قلم اعلی در این لوح مبنی بر آن است که اهل بهاء از آیات الهیه تبعیت نمایند، فساد ننمایند، مجادله نکنند، خلق را به بیانات حسنه به حق بخوانند و اگر ناس را مقبل یافتند به

ابلاغ کلمه پردازند و آنان را که مقبل نمی‌بینند به حال خود گذارند، چه سنگ را قابلیت درک آیات الهیه نیست و شخص کر از استماع محروم است.

همان طور که اشاره شد سوره غصن در زمینه قضیه عهد و میثاق الهی و تثبیت مسئله رهبری در جامعه بهائی پس از صعود حضرت بهاءالله یکی از مهمترین آثار آن حضرت محسوب می‌گردد و چون از آثار اولیه پس از تعیین و تولد هویت امر بهائی است نشان صریح از آن دارد که چگونه مسئله عهد و میثاق در زمره اولین مسائلی بوده که در این اثر تنصیص شده و سپس در کتاب اقدس و کتاب عهدی تحکیم و تأکید گردیده است.*

آنچه در مطالعه سوره غصن و الفاظ و مفاهیم مندرجه در آن جلب نظر می‌کند وفور اشارات و تلمیحات و اصطلاحات قرآنی در این اثر منیع است. غنای سرشار این اثر از این گونه مطالب نشانی از شرائط و اصول فکری و اعتقادی سنین اولیه پس از اظهار امر جمال قدم در بغداد و تثبیت تحقق مواعید قرآنی و نیز استوار ساختن دعاوی ظهور جدید بر معتقدات اسلامی است که زیربنای اعتقادات میرزا علی‌رضا مستوفی را تشکیل می‌داده است.

از این نظر حقیر ادامه این مقاله را به ارائه سوابق اشارات قرآنی و اسلامی مندرج در سوره غصن اختصاص می‌دهد و به اختصار مطالب لازمه را مطرح می‌سازد. مطالعه مفصل و مشروح این مطالب مستلزم مراجعه به تفاسیر و مآخذ عدیده اسلامی است.

خوانندگان گرامی با مطالعه سطور ذیل به خوبی درخواهند یافت که وفور مصطلحات مزبور در سوره غصن و نحوه کاربرد و اشاره به آنها چگونه ابواب جدیدی را برای فهم مفاهیم قرآنی می‌گشاید و ارتباط و توالی جلوه‌های معانی مودوعه در آثار وحی را آشکار می‌سازد. توضیحات ذیل همچنین به خوبی و وضوح نشان می‌دهد که چگونه بسیاری از آیات قرآنی در باره قیامت و اوصاف بهشت و دوزخ و نیز اصطلاحاتی نظیر "نعمت" و "امانت الهیه" می‌تواند با قضایای عهد و میثاق الهی در ارتباط باشد و معانی و مصادیق آنها را در وقایع و حوادث این ظهور اعظم مجسم سازد.

اتی امرالله

خداوند در مطلع سوره نحل (۱۶)* می‌فرماید "اتّی امرُ اللهِ فلاّ تستعجلوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ." مضمون کلام الهی آن که فرمان خدا فرا میرسد، تقاضای تعجیل در آن مکنید، و خدا

از شرک مشرکان منزّه است. مقصود از "امرالله" در آیه فوق ظهور قیامت است. در روض الجنان در شرح این فقره آمده است که: "... فرمان خدای آمد، یعنی آن که آید، و خواهد آمدن. و اگرچه لفظ ماضی است، مراد استقبال است ..." (روض الجنان، ج ۱۲، ص ۴)

لاهیجی در تفسیر خود مراد از "امرالله" را قائم آل محمد دانسته است (تفسیر لاهیجی، ج ۲، ص ۶۹۴). جالب توجه است که سورة غصن با عبارت "اتى أمر الله" آغاز می‌گردد که مشعر بر نزول فرمان الهی و اعلان قیامت و یوم جدید است. در عین حال، از نقطه نظر وجوه و نظائری که برای کلمه "امر" در نظر گرفته شده است (الوجوه، صص ۴-۹). عبارت "اتى أمر الله" را می‌توان به تنزیل وحی که در موضع دیگری از سورة غصن آمده است، و همچنین به تحقق قضای محتوم الهی، تعبیر نمود.

ماء حمیم

شراب حمیم اصطلاح قرآنی در آیه ۴ سورة یونس (۱۰) است. خداوند در این آیه می‌فرماید که بازگشت همه خلق بسوی خدا خواهد بود. این وعده الهی است که خلق را از ازل می‌آفریند و به سوی خود برمی‌گرداند. آنان که دارای اعمال صالحه‌اند به ثواب می‌رسند و کافران جزای خود را که آشامیدن از شراب حمیم و عذاب دردناک است در روز قیامت دریافت خواهند کرد. حمیم به معنای داغ و جوشان است.

بدلوا نعمة الله

خداوند در آیه ۲۸ سورة ابراهیم (۱۴) به احوال مردمی اشاره می‌فرماید که نعمت خدا را به کفر مبدل می‌سازند و در نتیجه قوم خود را به دیار نیستی می‌فرستند. بنابر قول مفسران اسلامی مراد از "نعمت" در این آیه مبارکه رسول خدا است (روض الجنان، ج ۱۱، ص ۲۷۸). لاهیجی در تفسیر خود بر اساس حدیثی از حضرت امیرالمؤمنین چنین آورده است که آن حضرت فرمودند: "مائیم آن نعمت خدا که عباد را به آن انعام کرده و رستگاری یابند به سبب ما آنانی که رستگاری یافتند در روز قیامت (تفسیر لاهیجی، ج ۲، ص ۶۳۶).

رحیق - کوثر

حضرت بهاء‌الله در سوره غصن الفاظ "رحیق"، "کوثر"، و "تسنیم" را آورده‌اند، که هر سه از الفاظ قرآنی است. "رحیق" و "تسنیم" در آیات ۲۵ و ۲۷ سوره مطفین (۸۳) آمده است که خداوند می‌فرماید "يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ... وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ". قسمتی از سوره مطفین که حاوی آیات فوق است در وصف معاد و روز قیامت است که در آن روز ابرار از فجّار باز شناخته می‌شوند و مقربین از رحیق مختوم می‌آشامند. رحیق مختوم شراب خالص بی‌غشی است که با چشمه تسنیم ممزوج شده است. بنابر این رحیق شراب اهل بهشت و تسنیم نیز چشمه‌ای بهشتی است که آبی گوارا دارد (فرهنگ اساطیر، ص ۱۴۷). لفظ "کوثر" که دو بار در سوره غصن آمده است در مطلع سوره کوثر (۱۰۸) در قرآن مجید مذکور است که می‌فرماید "إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ". "کوثر" نیز بنابر شرح مفسران اسلامی نام حوضی، نهری، و یا چشمه‌ای در بهشت است. احادیث ائمه شیعه که شریف لاهیجی در تفسیر خود به آنها استشهاد نموده (تفسیر شریف لاهیجی، جلد ۴، صص ۸۷۳-۸۷۴) حاکی از آن است که کوثر منبع خیر کثیر است و نیز آن را به علم و عمل و نبوت و کتاب و شرف دارین و نیز به ذریت طیبه تفسیر کرده‌اند.

بر اساس روایات اسلامی سرچشمه کوثر سدره‌المنتهی است و ساقی آن علی‌بن‌ابی‌طالب است که دوستان را از آن سیراب می‌کند و دشمنان را تشنه به جهنم می‌فرستد. آنان که از کوثر سیراب می‌شوند تشنگی نخواهند یافت. در ادب فارسی کوثر مفاهیم بسیار گسترده‌ای یافته و مجازاً به معانی سخا و بخشندگی و گوارائی و فراوانی به کار رفته است (فرهنگ اساطیر، ص ۳۵۵).

سدره‌المنتهی

خداوند در آیات ۱۳-۱۵ سوره نجم (۵۳) چنین می‌فرماید: "وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ". آیات فوق فقراتی از آیات مبارکه مربوط به معراج حضرت رسول است که آن حضرت بجز شب معراج یک بار دیگر با دیده دل خداوند را در مقام سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى مشاهده نمود و بهشتی که مسکن پاکان است در همان جایگاه سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى قرار گرفته است. سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى بنابر روایات اسلامی در بالای آسمان هفتم قرار گرفته و درک و بینش

هیچ موجودی از آن فراتر نتواند رفت. از پای سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى انهار آب، شیر و باده خوشگوار جاری است (فرهنگ اساطیر، ص ۲۴۱ - ۲۴۲).

در تفسیر شریف لاهیجی حدیثی از رسول خدا نقل شده است که "آن حضرت فرمودند که من چون به سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى رسیدم دیدم که در آنجا مکتوب است «انی انا الله لا اله الا انا وحدی محمد صفوتی من خلقی ایدته بوزیره و نصرته بوزیره». پس حضرت فرمود که من از جبرئیل پرسیدم که کیست وزیر من؟ گفت علی بن ابی طالب. و در کل قائمه از قوائم عرش نیز این کلمات تامات را مکتوب دیدم ... " (تفسیر لاهیجی، ج ۴، صص ۲۹۲ - ۲۹۴)

نفس الله القائم

یکی از القاب مظهر امر الهی "نفس الله القائم" است، چنان که جمال قدم در لوحی دیگر نیز به این معنی چنین اشاره فرموده‌اند: "... ان انظر الى نفس الله القائم على السنن و النفس الامارة التي قامت على الارض ... " (منتخباتی از آثار، ص ۱۰۸)

همان طور که در لوح مبارک فوق ملاحظه می‌گردد نفس اماره در مقابل نفس الله القائم مظهر اعراض و کفر است. نفس الله القائم سابقه‌ای در معارف اسلامی دارد و در زیارت‌نامه حضرت امیرالمؤمنین که از صفوان جمال (شتردار) روایت شده چنین آمده است: "... السلام على وجه الله الذي من آمن به أمن، السلام على نفس الله تعالى القائم في بالسنن و عينه التي من عرفها يطمئن ... " (بحار الانوار، ج ۱۰۰، صص ۳۳۰ - ۳۳۱)

صفوان بن مهران جمال اسدی از محدثان بزرگ شیعه و از اصحاب امام جعفر صادق و امام موسی کاظم بوده است.

تنزیل من لدن علیم قدیم

کلمه "تنزیل" که در آیاتی نظیر "تنزیل العزیز الرحیم" (آیه ۵ سوره یس ۳۶) و "تنزیل من الرحمن الرحیم" (آیه ۲ سوره فصلت ۴۱) و "تنزیل من حکیم حمید" (آیه ۴۲ همان سوره) و مواردی دیگر در قرآن مجید مذکور شده در زبان فارسی به معنی "فرود آوردن" و "فرود آمدن" است که از آن به وحی تعبیر می‌شود، یعنی آن چیزی که از جانب خدا بر انبیاء و رسل الهی نازل می‌گردد. اشتقاق این لغت از ماده "نزل" که در قرآن مجید در بیش از دوست و هفتاد مورد مذکور شده دارای معانی

و مفاهیم اصطلاحی و مجازی متعدّد است (دایرةالمعارف تشیع، ج ۵، صص ۱۰۸-۱۱۰). همان طور که در ذیل "اتی امرالله" مذکور شد تنزیل فرود آمدن وحی الهی و تحقق امر محتوم پروردگار است، که به صورت کلمه خلاقه الهیه در عالم تجلی می‌یابد و از صاحب تنزیل به رسول الهی و مظهر امر تعبیر می‌شود.

یحیی کل عظم رمیم

خداوند در آیه ۷۸ سوره یس (۳۶) می‌فرماید "وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ". مضمون کلام الهی آن که منکران معاد مثلی زده‌اند که این استخوانهای پوسیده را چه کسی دوباره زنده می‌کند. مراد آنان آن که محال است پس از مرگ دوباره زنده شود. سپس خداوند در آیه بعد چنین می‌فرماید که خداوندی که خلق را اول بار حیات بخشید قادر است که دوباره نیز آنان را زنده فرماید.

انه ... امانته فیکم

خداوند در آیه ۷۲ سوره احزاب (۳۳) می‌فرماید "إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا".

در شرح و تفسیر آیه فوق در تفسیر شریف لاهیجی چنین آمده است: "إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ" بدرستیکه ما عرض کردیم امانت یعنی ولایت و امامت را که ریاست عامه است [عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ] بر آسمانها و زمین و کوهها؛ یعنی عرض کردیم بر استعداد ذاتیه آنها [فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا]؛ پس ابا کردند و سرباز زدند اینکه آن را بردارند [وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا]، و بترسیدند از حمل آن، زیرا که آنها را استعداد و قابلیت آن نبود [وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ] و برداشت به غیر حق آن را آدمی بنابر استعداد ذاتی جلی خود [إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا]. بدرستیکه هست آدمی بسیار ستمکار بر نفس خود و بر غیر خود [جَهُولًا] بسیار نادان، زیرا که غالبست در او قوت غضبیه و شهویه که این دو صفت علت آن دو صفتند؛ و "إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا" توصیف جنس است به اعتبار اغلب افراد. تفسیر امانت به ولایت و امامت در احادیث اهل بیت طیبین و طاهرین علیه السلام متکررالورود است و جمعی که امانت را به تکلیف تفسیر کرده‌اند منافات بما نحن فیه ندارد زیرا که امامت بعد از نبوت

فرد کامل تکلیف است، پس تفسیر امانت به ولایت و امامت تفسیر به فرد کامل خواهد بود، هر چند امانت را افراد متعدده از تکالیف شرعیه بوده باشد و مؤید این است آنچه روایت کرده‌اند که وقت حضور نماز رنگ مبارک حضرت امیرالمؤمنین متغیر می‌شد و تزلزلی در ارکان بدن مبارک او بهم می‌رسید و چون به آن حضرت می‌گفتند که مالک یا امیرالمؤمنین؟ در جواب می‌فرمودند که "جاء وقت الصلوة، وقت امانة عرضها الله على السموات و الارض و الجبال فا بين ان يحملنها و اشفقن منها ..." (تفسیر لاهیجی، ج ۳، صص ۶۶۵ - ۶۶۶)

حضرت عبدالبهاء در اشاره به آیه قرآنی و تفسیر آن به عهد و میثاق الهی در لوح جناب علی اکبر میلانی ابن حاجی احمد در تفلیس چنین می‌فرمایند: "هو الله ای مشغول به خدمت امرالله. صد هزار شکر باید نمود که آن خانمان به خدمت امر مؤید و آن دودمان به این فضل اعظم مخصّص. این نیست مگر از خلوص آن متصاعد الی الله. برکت آباء سبب موفقیت ابناء میگردد. کمر را بر خدمت امر محکم بند و در ثبوت و رسوخ ضعفاء بر عهد و پیمان بکوش، چه که میثاق الهی امانت ربّانی است که جبال و ارض و سموات حمل آن نتوانستند، چگونه سست عنصران حمل توانند. إنا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ ..." (وحید رافتی، مآخذ اشعار، ج ۳، ص ۱۱۸)

مکتب اصفهانی

الجبیت و الطاغوت

در آیه ۵۱ سوره نساء (۴) ذکر جبیت و طاغوت به میان آمده و از جبیت بت، ساحر و کاهن مراد شده و طاغوت را به معنی شیطان دانسته‌اند. مراد از این دو کلمه که ظاهراً از زبان حبشی به عربی وارد شده و در قرآن به کار رفته موجوداتی نظیر اصنام، احجار، و اشجار، و به طور کلی هر چیزی است که به جای خداوند و حق قادر متعال محل توجه و عبودیت قرار گیرد.

بنا به قول رازی در روض الجنان جبیت و طاغوت معبودان دون خدایند (روض الجنان، ج ۵، ص ۳۸۱). لاهیجی در تفسیر خود حدیثی نقل کرده است که جبیت و طاغوت در حق غاصبین حق آل محمد رسول الله و کسانی که به منزلت آنها رشک می‌برند نازل شده است (تفسیر لاهیجی، ج ۱، ص ۴۸۸).

جناب فاضل مازندرانی در اسرار الآثار در ذیل عبارات سوره غصن چنین توضیح داده‌اند که "مفهوم است که غصن مذکور نفس ابهی و جبیت و طاغوت میرزا یحیی و سید محمد اصفهانی است ..." (اسرار الآثار، ج ۴، صص ۴۱۶ - ۴۱۷)

بدیهی است که چون بنابر تصریحات حضرت ولی امرالله مراد از غصن مذکور در سوره غصن حضرت عبدالبهاء می‌باشند، جیت و طاغوت نیز می‌توانند عبارت از مظاهر نفی و انکار در دوره میثاق تلقی گردند، که محمدعلی غصن اکبر و میرزا بدیع‌الله و میرزا مجدالدین از زمره آنان محسوب بوده‌اند.

اليوم لاعاصم لأحد

در آیه ۴۳ سوره هود (۱۱) از قول پسر نوح چنین نقل شده است که گفت در هنگام طوفان بر فراز کوهی خواهم رفت و از خطر محفوظ خواهم ماند. حضرت نوح در جواب فرمود که ای پسر امروز هیچ کس را از امر خدا جز به الطاف او نجاتی نیست. نوح این کلام بگفت و موج میان آنها جدائی انداخته، پسر نوح با دیگر کافران غرق شد.

من احیی نفساً

خداوند در فقره‌ای از آیه ۳۲ در سوره مائده (۵) چنین می‌فرماید که هر کس نفسی را حیات بخشد مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده است. در تفسیر شریف لاهیجی در شرح این آیه چنین آمده است: "[و من أحياء] و هر که سبب حیات نفسی شود، مثلاً به عفو قصاص و منع از قتل و از غرق شدن و از سوختن [فكأنما أحيأ الناس جميعاً] پس همچنان باشد که سبب زندگی همه مردمان شده باشد و عن سماعة عن أبي عبدالله عليه السلام في تفسير هذه الآية قال: «من أخرجها من ضلال إلى هدى فكأنما أحيأها، و من أخرجها من هدى إلى ضلال فقد قتلها.» یعنی کسی که بیرون آرد نفسی را از گمراهی بسوی راه راست گویا که احیاء آن نفس کرده و هر که بیرون آرد آن نفس را از هدایت بسوی گمراهی پس بتحقیق کشته است آن نفس را. در حدیث دیگر وارد شده که امام علیه‌السلام فرمودند که: «من أحيأها ای من أنقذها من حرق أو غرق.» یعنی احیاء نفس نجات‌دادن آن است از سوختن و غرق شدن. شخصی از حضار مجلس گفت: اخراج نفس از ضلالت بسوی هدایت از مصادقات احیاء هست؟ حضرت فرمود: «ذلک تأویلها الاعظم» ... "(تفسیر لاهیجی، ج ۱، ص ۶۴۷)

ربکم و رب آبائکم الاولین

عبارت فوق در آیه ۲۶ سوره شعراء (۲۶) و در آیه ۱۲۶ سوره صافات (۳۷) آمده است، به این معنی که خداوند آفریننده شما و پدران گذشته شما است. جمال قدم در کتاب اقدس (فقرات ۱۰ و ۱۸۰) نیز می‌فرماید: "... امرأ من لدى الله ربکم و رب آبائکم الاولین" و "... فاسئلوا الله ربکم و رب آبائکم الاولین."

یا قوم لا تفسدوا فی الارض

عبارت "و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها" فقره‌ای از آیات ۵۶ و ۸۵ در سوره اعراف (۷) است. معنی کلام آن که بعد از اصلاح زمین در آن فساد نکنید. در باره مقصود از "فساد" و "اصلاح" در این آیات مفسران اسلامی نظریات مختلفی ابراز کرده‌اند. بعضی فساد را عبارت از شرک و معصیت و ظلم و نافرمانی (روض الجنان، ج ۸، ص ۲۲۳) دانسته‌اند و گفته‌اند که افساد عبارت از رسانیدن چیزی به حدی است که از حیز انتفاع خارج شود (روض الجنان، ج ۸، ص ۲۹۴). "اصلاح" عبارت از بعث انبیاء و احکام و حدود الهی است. لاهیجی بر اساس روایات اهل تشیع اصلاح را عبارت از ارسال پیغمبر آخرالزمان دانسته و چنین آورده است که اصلاح به وجود رسول الله و حضرت امیرالمؤمنین صورت گرفته و ترک حضرت امیر سبب بروز فساد در ارض گردیده است (تفسیر لاهیجی، ج ۲، صص ۴۴-۴۵).

جمال قدم نیز در کتاب اقدس (فقره ۶۴) چنین می‌فرماید: "ایاکم ان تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها ومن افسد انه لیس منّا ونحن برءاء منه کذلک کان الامر من سماء الوحی بالحق مشهوداً." و نیز در مناجاتی که از قلم جمال قدم عزّ نزول یافته چنین مذکور است: "... ای رب هذه ایام فیها حبس الغافلون اولیائک و اصفیائک و منعوهم عن اصلاح العالم و تریبته الامم، انک تعلم یا الهی بانهم ما ارادوا فی الارض فساداً و لا سفک دماً قد ارادوا ان ینوروا العالم بانوار الامانة و العفة و الصدق و الوفاء. انک انت مولی الوری ... (ادعیه مبارکه، ج ۳، ص ۱۱)

• مطلب مربوط به سوره غضن و عهد و میثاق بهائی در مقاله جناب دکتر محمد افنان (سینه عرفان، ج ۴، ۲۰۰۱، صص ۵۰-۵۷) نیز به تفصیل مورد مطالعه قرار گرفته است.

** شماره سوره‌ها بعد از نام آنها در بین الهالین آمده است.